



دادخواهی همسر "احسان طبری"

حضور محترم حضرت آیت الله منتظری

اکنون که از مراجعات مکرر خود برای آگاهی از حال شوهرم "احسان طبری" به همه مراجع صلاحیتدار، مانند سپاه پاسداران، دادگاه انقلاب اسلامی جز برخوردهای گاه زننده و در همه حال بی نتیجه طرفی نبسته‌ام، این دادنامه را برای شما به مثابه آخرین فریادرسی که در جمهوری اسلامی می شناسم تقدیم می دارم و قبل از هر چیز از اینکه وقت گرامی خود را برای خواندن این نوشته صرف می کنید از شما تشکر می کنم. هر چند که در قبال مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته‌اید، خواندن و رسیدگی به این نامه خود از مهمترین تعهدات مسئولیت شما به شمار می آید.

مدت پنج ماه از روزی که بی خبر به خانه ما ریختند، من و شوهرم را چشم بسته به مکانی ناشناس بردند، می گذرد. از آن روز تاکنون نه تنها هیچ خطی یا خبری از شوهرم به من نرسیده است که مرا از حال او آگاه کند، بلکه هر دري را که برای یافتن کوچکترین خبری از وضع شوهرم زده‌ام جز « نمی‌دانم » پاسخی نشنیده‌ام.

از شما می پرسم اگر مقامات سپاه و دادگاه های انقلاب کشورمان از حال و روز يك زندانی که در چنگ ایشان اسیر است بی خبر باشند، پس خانواده او باید کدام در را بزنند و چاره از کجا بجويند؟

حضرت آیت الله! دادگاه‌های عدل جمهوری اسلامی چگونه می توانند در برابر فرزندان يك زندانی در بند، که مدام با نگرانی و هراس برای آگاهی از وضع پدرشان از راه دور به مادر خود تلفن می زنند و مدام پاسخ نمی دانم می شنوند این بی عدالتی خود را توجیه کنند و همچنان دم از عدالت بزنند؟ آن هم زندانی هفتاد ساله‌ای که سال هاست با بیماری خطرناکی چون بیماری پیشرفته قلبی، زخم معده و سیاتیک، که از زندان رضا خانی به یادگار دارد دست و پنجه نرم می کند و زندگی و مرگش، حتی در شرایط مساعد روزگار، همواره مایه نگرانی خانواده‌اش بوده‌است.

حضرت آیت الله! گمان می کنم نه تنها در دادگاه عدل اسلامی که در همه دادگاه‌ها و حتی بیدادگاه‌های جهان نیز زندانیان حقوق مشخصی دارند، که از جمله ابتدائی ترین آن ها مطلع بودن خانواده ایشان از حال و وضع آنان از طریق ملاقات یا لاقل گفتگوی تلفنی است. در شرایطی که اکثر زندانیان هر ماه یا هر از چند ماه یکبار با يك تلفن از زندان خانواده‌های خود را از زنده بودن خود مطمئن می سازند، به من بگوئید که چرا پنج ماه است که از شوهر من خبری نیست؟ اگر شوهر من زنده و سالم است چرا نباید با يك تلفن کوتاه همسر و فرزندان را از حال خود با خبر کند؟ اگر به هر دلیلی بیمار و ناتوان از سخن گفتن است، آیا حتی از نوشتن دو سطر یادداشت نیز عاجز است؟ و اگر حتی مرده است، آیا همسر و فرزندان او حق ندارند، که از این حقیقت شوم باخبر باشند؟ آیا شما خود هر گونه رنج بی خبری از عزیزان خود را کشیده‌اید و عمق و شدت آن را می توانید حس کنید؟

حضرت آیت الله! در همه دادگاه‌ها و حتی بیدادگاه‌های جهان، حتی برای خطرناک ترین جانینان نیز حق ارتباط با خانواده درجه اول را محفوظ داشته‌اند، به من بگوئید این چگونه عدالتی است که از مردی دانشمند و وارسته که در همه جهان به جهت علم و تقوا و ایمان خود سرشناس است و در ایران و جهان از دشمن و دوست به او می نازند و برای شخصیت معنوی اش اعتبار قائلند، این حق دریغ می شود؟ من لاقل به سبب چهل سال زندگانی روزان



و شبان با احسان طبري مي توانم با همه ايمان و صداقت خود به سربلندي سوگند ياد کنم که او جز عشق پر ايثارش به دفاع از والاترين فضائل انساني و نبرد بي امان و خستگي ناپذيرش با ستمگري و ديو خوئي انسان نمايان هدي نداشته است و جز در راه حق و حقيقت گامي نپيويده است، که دل بزرگش همواره به خاطر مظلومان جهان تپيده و بزرگترين درد زندگاني اش، که قلب دردمندش را در تمام اوقات حياتش رنجه مي داشت، درد دوري از وطن بود و زيباترين عشق او شوق بي پايانش به آزادي و استقلال و حيثيت ايران و ايراني بود و همه توان خود را، از قلم و قدم و کلام، جز در اين راه صرف نکرده است. بر اين ادعا چه گواهي زنده تر از کارنامه آثار و نوشته هاي او و چه شاهدي گوياتر از همه کساني که از دشمن و دوست او را ديده و شناخته اند. آري، سابقه مبارزه و پیکار او با اهريمن و اهريمنان به زمان هاي بسي دور برمي گردد، به روزگاري که حتي بسياري از انقلابيون و انقلابي نمايان امروز شايد کودکان چشم و گوش و زبان بسته هاي بيش نبودند.

حضرت آيت الله! دادگاه هاي انقلابي عدالت جمهوري اسلامي، چنين مردی را نه تنها به اسارت گرفته اند، بلکه از ابتدائي ترين حقوق خود محروم شده اند. من ايمان دارم که قضاوت تاريخ سرانجام او را به مقام در خورش خواهد رسانيد و آنچه را که در طول زندگي پر بار و افتخارش از او دريغ کردند، نسل هاي آينده ايران سپاسمندان به او تقديم خواهند کرد. دادگاه هاي انقلابي عدل جمهوري اسلامي ايران و همه مسئولان اجرائي و قضائي آن در برابر اين حکم تاريخ چه پاسخي خواهند داشت و چگونه زير بار اين شرم سر خواهند کرد؟ شما بهتر مي دانيد که آفتاب حقيقت هرگز براي هميشه زير ابر دروغ و تهمت پنهان نمي ماند. شوهر من نيز با همين اميد و اعتقاد بود که همه سرمايه عمر و علمش را در طبق اخلاص نهاد و تقديم خير و صلاح انسان کرد. امروز ممکن است که با جعل و دروغ جمع بي خبري را فريقت و بي گناهي را در اذهان جامعه گناهکار نمايند اما آيا مي توان همه را براي هميشه فريب داد؟ و آن روز که آفتاب حقيقت بر جان جهان تابنده شود، اين خفاشان کوردل خود را در چه سردابه هاي پنهان خواهند کرد؟ و از شما مي پرسم: آيا در آن روز وجدان تاريخ و جامعه دامن همه مسئولان جمهوري اسلامي و حتي دامن خود شما را به مثابه يکي از ارکان مقتدر اين جمهوري نخواهد گرفت؟ آنان را نمي دانم، اما آيا خود شما براي آن روز پاسخي داريد؟ شما که خود داغ عزيزي را بر سينه داريد آيا درد آن کساني را که عزيزانشان را بي گناه و حتي به گناه شرافت و صداقت، در زير پاي ظلم و بي عدالتي لگد مال مي کنند در مي يابيد؟ خبر مرگ ناجوانمردانه فرزند شما دل بسيار کسان و از جمله من و شوهرم را سخت به درد آورد، اما آيا شما نيز در اين اندوه دردناک من و فرزندانم با ما احساس همدردی مي کنيد؟

من اين نامه را از سر خواهش و تمنا، يا براي جلب ترحم به شما نمي نويسم، بلکه گمان مي کنم که موظف اين مسئوليت خطير را به شما و از طريق شما به همه مسئولان جمهوري اسلامي يادآوري کنم تا شايد با پيش گرفتن راه عدل و حق که اگر چه مدتهاست از آن منحرف شده اند، اما هنوز بازگشت به آن چاره پذير است اندکي از بار سنگين گناهان خود که در حق آزادگان و پاکان و محرومان اين ملت روا داشته اند بکاهند.

با اميد قاطع به چنين همدلي است که اکنون به شما روي آورده و احقاق اين حق بديهي را از شما مي طلسم. باشد تا اين اميد به نوميدي بدل نگردد.

با ايمان قاطع به پيروي حق بر باطل- آذر طبري (مهرماه 1362)